

بررسی چارچوب و دلالت‌های روش‌شناسی اقتصاد متعارف: دلالت‌هایی برای روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد اسلامی

سعید محمدیگی / دانشجوی دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ☞ Beigi.1992@gmail.com
دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵

چکیده

مبانی روش‌شناختی اقتصاد متعارف یکی از علل اصلی شکست سیاست‌های اقتصاد متعارف و غلبه بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ ذکر شده است. یکی از دلایل چنین وضعیتی عدم تبیین صحیح چارچوب و مبانی روش‌شناسی اقتصاد متعارف و بی‌زاری مداوم از گفتمان روش‌شناختی توسط بیشتر اقتصاددانان متعارف بوده است. این مقاله درصدد است ضمن تبیین چارچوب و دلالت‌های روش‌شناسی اقتصاد متعارف، برخی از دلالت‌های این روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد اسلامی را نیز تبیین و بررسی کند. همچنین برای پرهیز از پراکندگی مباحث، رویکرد بررسی روش‌شناسی اقتصاد متعارف و برخی دلالت‌های آن در چارچوب روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، به دو رویکرد روش‌شناسی اقتصاد تجربی و ابطال‌گرایی محدود شده است. نتایج این پژوهش که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی - انتقادی انجام شده است نشان می‌دهد، اگرچه روش‌شناسی اقتصاد متعارف دارای نقص‌های فنی و ساختاری متعددی است، اما درعین حال نکات ارزشمندی در زمینه نحوه نظریه‌پردازی در اقتصاد دارد که می‌تواند برای روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد ایران حائز اهمیت باشد.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی اقتصاد متعارف، بحران‌های اقتصادی، روش‌شناسی اقتصاد تجربی، روش‌شناسی ابطال‌گرایی، اقتصاد اسلامی.

بخش قابل ملاحظه‌ای از پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص شکست جریان اقتصاد متعارف در حل بحران‌های مالی، به‌ویژه بحران مالی سال ۲۰۰۸، به بعد روش‌شناسی اقتصاد متعارف از حیث درک ناصحیح از چارچوب دلالتی آن و کاربست ناصحیح آن در حوزه‌های گوناگون اقتصاد مربوط می‌شود. برای نمونه، برخی از این پژوهش‌ها در زمینه حل و فصل این شکست‌های پیاپی، استدلال‌های پیشنهادی خود به منظور درک صحیح چارچوب روش‌شناسی را بر نکات زیر متمرکز کرده‌اند: نیاز به تکامل الگوهای اقتصادی با تغییر شرایط و همچنین نیاز به تغییر ساختار آموزش اقتصاد (شیلر، ۲۰۱۰)؛ به حداقل رساندن سوءاستفاده از ریاضیات و کاربست افراطی آن در جهت علمی جلوه دادن اقتصاد (کروگمن، ۲۰۰۹)؛ نیاز شدید به تغییرات نهادی در رشته اقتصاد به‌منظور بهبود فرایند الگوسازی (کولاندر، ۲۰۱۰؛ جوشقانی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ و نیاز به مفروضات رفتاری گوناگون در ارتباط با استفاده صحیح از چارچوب روش‌شناسی (آکرلوف و شیلر، ۲۰۰۹).

اما با وجود کثرت مقالات و دیدگاه‌های انتقادی در این زمینه هیچ تلاش نظام‌مندی برای بررسی عمیق در جهت به چالش کشیدن یا درک و تبیین صحیح از چارچوب روش‌شناسی اقتصاد متعارف وجود نداشته است (بیگو و نگرو، ۲۰۱۴، ص ۱۰). در حقیقت عمده پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه روش‌شناسی اقتصاد، به‌ویژه رویکرد روش‌شناسی اقتصاد متعارف (همچون هاجسون، ۲۰۰۸؛ الستر، ۲۰۰۹؛ لاوسون، ۲۰۱۲؛ بیکر، ۲۰۱۶) بیشتر بر مسائل حاشیه‌ای روش‌شناختی، همچون استفاده افراطی و بیش از حد از علم ریاضی و اتکا به دقت ریاضی در الگوسازی‌های اقتصادی و همچنین تمایل به تقلید از فیزیک تمرکز داشته است. با این حال، بحران‌های مالی گریبانگیر غرب، به‌ویژه بحران سال ۲۰۰۸ با وجود نگرش‌های گسترده ضدروش‌شناسی، علاقه وافری نیز در برخی پژوهشگران حوزه اقتصاد به مسائل روش‌شناختی ایجاد کرده است.

پژوهش حاضر با درک صحیح این واقعیت و به‌دور از تعصب یا افراط در برخورد با رویکرد روش‌شناسی اقتصاد متعارف، سعی در تبیین چارچوب و دلالت‌های این رویکرد و بیان برخی کاستی‌های آن دارد. علاوه بر این، از برخی دلالت‌های این روش‌شناسی در چارچوب رویکرد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی نیز بحث و بررسی شده است. بنا بر فرضیه مقاله، روش‌شناسی غالب اقتصاد متعارف علاوه بر کاستی‌ها و نقدهای ساختاری که به آن وارد است، در عین حال می‌تواند دلالت‌هایی برای اتخاذ روش‌شناسی مطلوب در چارچوب اقتصاد ایران و رویکرد اسلامی داشته باشد. در این ارتباط بعد از بیان مقدمه، قسمت اول پژوهش حاضر به بررسی مطالعات صورت‌گرفته در زمینه روش‌شناسی اقتصاد متعارف و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی می‌پردازد. قسمت دوم به‌منظور درک صحیح از روش‌شناسی اقتصاد به بررسی چارچوب صحیح معنایی و روشی اقتصاد می‌پردازد. قسمت بعدی به این موضوع اشاره دارد که علم اقتصاد در چارچوب روش قیاسی قرار می‌گیرد یا در چارچوب روش استقرایی؟ قسمت چهارم مقاله به بررسی دلالت‌ها و چارچوب روش‌شناسی تجربی اقتصاد و قسمت پنجم به بررسی دلالت‌ها و چارچوب روش‌شناسی ابطال‌گرایی در اقتصاد و در نهایت، قسمت آخر مقاله به بررسی نتایج پژوهش حاضر اختصاص یافته است.

پیشینه موضوع

عمده پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه «روش‌شناسی اقتصاد» صرفاً بر مباحث اقتصاد متعارف متمرکز شده و تعداد محدودی نیز بر روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد اسلامی متمرکز بوده است. در ادامه به برخی از آنها اشاره شده است:

مقاله «روش اکتشاف نظریه از منابع و متون دینی» (شریفی، ۱۳۹۷)، به‌صورت خاص به بررسی روش‌هایی پرداخته که روش‌شناسان حوزه علوم انسانی را قادر می‌سازد تا با ابزار در دسترس، راحت‌تر بتوانند نظریات را در حوزه علوم انسانی استخراج و بررسی کنند. نویسنده با اشاره به مفروضات معرفت‌شناختی مسئله و با نگاهی کلان به نظام فکری اسلامی فرایندی نه مرحله‌ای را برای اکتشاف نظریه در حوزه علوم اسلامی پیشنهاد می‌کند. نویسنده این نه گام را در تعیین و تبیین موضوع، گردآوری پاسخ‌های ارائه‌شده، تحلیل پاسخ‌های گردآوری‌شده، جست‌وجو در منابع و متون دینی، اعتبارسنجی مستندات گردآوری‌شده، فهم عمیق متون گردآوری‌شده، عرضه بر ضوابط اسلامی حاکم بر قلمرو مربوط، عرضه بر قواعد اسلامی حاکم بر زیست انسانی و درنهایت عرضه بر مقاصد و غایات زیست اسلامی می‌داند.

مقاله «نقدی بر روش‌شناسی اقتصاد مرسوم» (مشهدی‌احمد و همکاران، ۱۳۹۰)، برخی از دستاوردهای روش‌شناسی در حوزه اقتصاد متعارف را به چالش کشیده است. این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ این حقیقت است که آیا روش‌شناسی اقتصاد متعارف می‌تواند مبنای تحلیلی از واقعیات پدیده‌های اقتصادی جهان خارج قرار گیرد؟ و آیا این روش‌شناسی می‌تواند اهداف اقتصاددانان اقتصاد متعارف در فهم پدیده‌های واقعی اقتصادی را محقق گرداند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روش‌شناسی اقتصاد متعارف در دو سطح فنی و متافیزیکی، اشکالات متعدد ساختاری دارد، به‌گونه‌ای که نمی‌تواند مبنای تحلیل مناسبی برای پژوهش‌های روش‌شناسی اقتصادی قرار گیرد.

مقاله «روش‌شناسی مطالعات اقتصاد اسلامی با تأکید بر مطالعات قرآنی» (رستم‌نژاد و حسینی، ۱۳۸۸)، روش‌شناسی مطلوب اقتصاد اسلامی با توجه به مبانی قرآنی را بررسی کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که توجه به اصولی همچون «لزوم تناسب روش‌ها با اهداف، مبانی و اصول اقتصاد اسلامی»، «لزوم تناسب هدف مشروع با روش مشروع»، «خصوصیت چندروشی در اقتصاد اسلامی» و «عنايت به برخی مبانی، از قبیل «وجود امور ثابت و متغیر در اقتصاد اسلامی»، «وجود اوامر ارشادی و مولوی»، «تأثیر زمان و مکان در اقتصاد»، «تأثیر گستره مذهب بر اقتصاد اسلامی»، «تأثیر عقل در استنباط قوانین اقتصادی» و «وجود عناصر موقعیتی و جهان‌شمول»، قوام و عمق‌بخشی به مباحث روش‌شناسی اجتناب‌ناپذیر است.

مقاله «روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی» (یوسفی، ۱۳۸۵) کوشیده تا با بررسی روش‌هایی که فقیهان و محققان اقتصاد اسلامی به کار گرفته‌اند، آموزه‌ها و قلمروهای اقتصاد اسلامی را مشخص کند. در این تحقیق ابتدا برداشت و تلقی هریک از روش‌های مطرح‌شده در حوزه روش‌شناسی با توجه به مبانی فقهی بررسی شده و در ادامه روش‌هایی که می‌توان از طریق آنها از آموزه‌های اقتصادی بهره‌برداری کرد، بیان شده است.

نویسنده روش «ترکیب» را بهترین روش بهره‌برداری از اقتصاد اسلامی دانسته و آن را مرکب از سه راه «امضا»، «اکتشاف» و «تأسیس» می‌داند.

مقاله «علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش» (کهف، ۱۳۸۵)، قلمرو اقتصاد اسلامی و روش علمی مورد بحث در آن را تعریف کرده است. نویسنده در ارتباط با روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی، به دنبال جواب این سؤال است که آیا اقتصاد اسلامی روش ویژه‌ای در برخورد با مسائل دارد یا اینکه چارچوب کلی روش‌شناسی اقتصاد غرب را پذیرفته است؟ وی معتقد است: روش‌شناسی اقتصاد باید تمام اجزای تشکیل‌دهنده نظام اقتصاد اسلامی را در قالب کلی منسجم و سازگار کشف کند. روش کشف در اقتصاد شبیه روش کشف نظریه‌ها و قانون‌های کلی در علم فقه است که برخی در آیات و روایات مستقیم یافت می‌شود و تعدادی دیگر را باید از مجموعه‌ای از آیات و روایاتی که در دیگر زمینه‌ها وارد شده است کشف کرد.

مقاله «روش‌شناسی و معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی» (دادگر، ۱۳۷۹)، برخی از اصول روش‌شناسانه و معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی را بررسی کرده است. نویسنده نکته روش‌شناسی اقتصاد اسلامی را مرتبط با «چیستی» اقتصاد می‌داند که با وجود داشتن پیوندهای معرفت‌شناختی، دلالت‌های روش‌شناختی ویژه‌ای نیز دربردارد. وی علاوه بر این، ملاحظات فراروش را از مسائل مهم روش‌شناسی اقتصاد اسلامی می‌داند. درحقیقت، ایشان معتقد است: پیوندهای اخلاقی، ارزشی و عقیدتی با روش‌ها و اصول حاکم بر آنها و ترسیم علمی این ارتباط در قالب طراحی الگوهای سازگار، از مباحث مهم در روش‌شناسی اقتصاد دینی و اسلامی به‌شمار می‌رود.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در باب چارچوب‌ها و دلالت‌های روش‌شناسی اقتصاد متعارف و بررسی تطبیقی آن با روش‌شناسی اقتصاد اسلامی نشان از این واقعیت دارد که کارهای زیادی به‌صورت انتقادی و تطبیقی انجام نشده است. در حقیقت، عمده پژوهش‌ها در چارچوب روش‌شناسی به‌صورت مستقل و بدون رویکرد تطبیقی صورت گرفته است.

در این پژوهش سعی شده است ضمن اتخاذ رویکردی بی‌طرفانه نسبت به روش‌شناسی اقتصاد متعارف، کاستی‌ها و قوت‌های این روش‌شناسی و بیان الزامات استفاده از آن در رویکرد روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد اسلامی ایران بیان شود.

چارچوب معنایی و روشی اقتصاد

با وجود اینکه در طول زمان، مکاتب فکری متفاوتی در ارتباط با رشته اقتصاد به وجود آمده است، روش‌شناسی اقتصاد همچون ارتباط سایر رشته‌های تحصیلی، با زیرمجموعه‌های خود تفاوتی ذاتی با یکدیگر پیدا نکرده است. از جمله این مکاتب می‌توان به مکتب «اقتصاد شیکاگو»، نظریه «انتخاب عمومی» و مکتب «اقتصاد نهادی» اشاره کرد. با این حال، استدلال شده است که بیشتر اقتصاددانان از رویکردی عمل‌گرا و التقاطی پیروی می‌کنند و بجز

چند نمونه استثناء، دسته‌بندی آنها در مکتب خاصی که از قوانین آن وفادارانه پیروی کنند، دشوار به نظر می‌رسد (هندز، ۱۹۹۲). یکی از ایده‌های این پژوهش در ارتباط با کاربری روش‌شناسی بر این پایه قرار گرفته است که مروری بر نظریات روش‌شناسی اقتصاد نشان می‌دهد که روش‌شناسی اقتصاد باید بر ایده‌هایی متمرکز باشد که توسط اکثریت قریب به اتفاق افرادی که در این زمینه کار می‌کنند به اشتراک گذاشته شده و از سوی آنها تأیید گردیده باشد. یکی از فواید اتخاذ این رویکرد، تولید نظریاتی در اقتصاد با کمترین درصد خطاست؛ زیرا توسط جمع کثیری از محققان این حوزه مورد بررسی و بحث‌ونظر قرار گرفته و دارای کمترین اشکالات هستند. البته در همین زمینه به نظراتی که توسط محققان بزرگ روش‌شناسی ارائه شده است نیز توجه خواهد شد.

مروری بر پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه روش‌شناسی اقتصاد، نشان می‌دهد که اختلاف‌نظر نسبتاً گسترده‌ای در زمینه تعریف مناسب از موضوع و روش اقتصاد در کتب و مقالات اقتصادی وجود دارد و - در حقیقت - بین بیشتر پژوهشگران حوزه روش‌شناسی اقتصاد اتفاق‌نظری در این زمینه وجود ندارد. این آشفتگی در تبیین چارچوب روش‌شناسی اقتصاد در میان مطالعات روش‌شناسی اقتصاد متعارف با وضوح بیشتری نمایان است.

گری بکر (۱۹۷۶) یکی از اقتصاددانان نظریه‌پرداز در زمینه روش‌شناسی اقتصاد متعارف، معتقد است: اقتصاد باید براساس روش آن تعریف شود، نه براساس هدف از مطالعه آن. به عقیده وی، اتخاذ چنین موضعی در برابر روش‌شناسی اقتصاد متعارف، رویکرد انتخاب عقلایی در روش‌شناسی اقتصاد متعارف را که توسط مطالعات گسترده سن سیمون (۱۹۸۲) ارائه شده است، تقویت خواهد کرد.

بایرد (۱۹۹۷) نیز استدلال می‌کند که برخی از پژوهشگران روش‌شناسی اقتصاد گاهی این رویکرد را در دو جمله خلاصه می‌کنند: «افراد به‌دنبال بیشینه‌سازی نفع شخصی هستند» و «بازارها تصفیه می‌شوند». اما نکته‌ای که بایرد در پژوهش‌های خود در زمینه تبیین چارچوب روش‌شناسی به آن اشاره نمی‌کند این حقیقت است که علاوه بر بیشینه‌سازی در ارتباط با رفتار و تعادل بازار که وی به آن اشاره دارد، رویکرد انتخاب عقلایی اقتصادی نیز شامل فرض ترجیحات پایدار نیز می‌شود.

اگر مفهوم و رویکرد روش‌شناسی اقتصاد به‌درستی درک شود و چارچوب معنایی آن در اقتصاد تعریف گردد، می‌تواند برای تمام موضوعاتی که در زمینه مطالعات اقتصادی نیاز است که در آن از چارچوب روش‌شناسی اقتصاد استفاده شود قابل استفاده می‌گردد. از آن جمله می‌توان به رویکردهای نهادی جدید، بحران‌های مالی گسترده، اقتصاد مبتنی بر فعالیت‌های پایاپای و یا حتی رویکردهای جدید نسبت به رمازرها اشاره کرد.

نمونه‌ای از کاربرد روش‌شناسی اقتصاد در صورت درک صحیح از آن را می‌توان در مفهوم «تصفیه بازار» یا «تعادل بازارها» در اقتصاد بررسی کرد. مفهوم «تصفیه بازار» یا «تعادل بازارها» به شریطی اطلاق می‌شود که در آن قیمت یک کالا در سطحی قرار می‌گیرد که میزان عرضه آن با میزان تقاضا برای آن برابر می‌شود. در این قیمت، خریداران کالا قادر به خرید دقیقاً همان میزان از کالا هستند که فروشندگان قادر به فروش آن هستند.

به عبارت دیگر، «تعادل در بازار» نقطه‌ای است که عرضه آن کالا با تقاضایش برابر باشد و یا تعادل بازار نقطه‌ای است که هیچ مازاد کالا یا کمبود کالایی نیست و در این شرایط هیچ تمایلی برای تغییر قیمت وجود ندارد. درک این حقیقت می‌تواند در موضوع روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد ایران موضوع میزان دخالت دولت در اقتصاد در دو لبه حدی (عدم دخالت یا دخالت کامل) و یا دخالت طیفی دولت را مشخص کند.

در حقیقت، روش‌شناسی اقتصادی نه تنها در بازارهای کلان (مانند بورس)، بلکه در بازارهای ضمنی (مانند بازار فعالیت‌های مجرمانه یا بازار ازدواج) که در اقتصاد اسلامی به این تجمعات رویکردی فراتر از یک بازار صرف نگاه می‌شود، نتیجه مشخص و قابل قبولی خواهد داد. برای ملاحظه نمونه‌ای دیگر از کاربرد روش‌شناسی اقتصادی در چارچوب اقتصاد ایران، می‌توان به این حقیقت توجه کرد که در تمام جوامع، همچون ایران اگر قیمت فعالیت‌های مجرمانه افزایش یابد - برای مثال - با قانون جزایی سختگیرانه، تقاضای چنین فعالیت‌هایی کاهش می‌یابد و به‌طور مشابه، تقاضا برای ازدواج در صورت افزایش قیمت کاهش می‌یابد (ر.ک: بکر، ۱۹۹۱).

درک حقیقت این وقایع می‌تواند به تولید نظریات اقتصادی توسط چارچوب روش‌شناسی اقتصاد، به گونه‌ای که موجب افزایش بازار ازدواج و کاهش فعالیت‌های مجرمانه در جامعه گردد کمک قابل توجهی بکند.

روش‌شناسی علم اقتصاد را می‌توان به‌مثابه تجزیه و تحلیل اقتصادی رفتار افراد در جامعه، و بنابراین به کاربرد رویکرد صحیح روش‌شناسی در اقتصاد تعریف کرد. مطابق تعریفی که در این پژوهش از روش انجام شده است، اصطلاح «روش‌شناسی علم اقتصاد» به قوانین، معاهدات و حقوقی اشاره دارد که پژوهشگر حوزه روش‌شناسی اقتصاد با کار بست آنها و توجه ویژه به چارچوب قوانین و واقعیات حاکم بر جامعه اسلامی اقدام به نظریه‌پردازی در حوزه اقتصاد اسلامی می‌کند. با این حال، بحث و بررسی بیشتر چارچوب واقعیات حاکم بر جوامع اسلامی، به‌ویژه جامعه ایران و نحوه ورود و خروج و بایدها و نبایدهای اقدام پژوهشگر حوزه روش‌شناسی در حوزه نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی موضوعات گسترده دیگری است که از حدود این پژوهش خارج است و باید در پژوهش‌های دیگری بررسی گردد.

روش‌شناسی علم اقتصاد ارتباط تنگاتنگی با اقتصاد نهادی جدید دارند. رونالد کوز (۱۹۹۴) استدلال می‌کند: در حالی که حقوق و اقتصاد نشان می‌دهند که اقتصاد برای مطالعه حقوق چقدر مهم است، اقتصاد نهادی بر اهمیت نهادها (عمدتاً شرکت‌ها، بازار و البته قانون) که برای درک روش‌شناسی مهم هستند، تمرکز می‌کند. سیستم اقتصادی کوز پیش‌بینی می‌کند که با گذشت زمان، زمینه‌های بحث در حوزه روش‌شناسی و اقتصاد از یکدیگر فاصله می‌گیرند و البته به‌گونه فزاینده‌ای به حوزه رجوع متخصصان حوزه اقتصاد تبدیل می‌شوند. در ابتدا با درک این حقیقت که مردم هستند که انتخاب می‌کنند، بینش زیادی در روش‌شناسی اقتصاد به دست می‌آید و بنابراین اقتصاددانان می‌توانند در درک قانون روش‌شناسی اقتصاد سهیم باشند. به محض اینکه اقتصاددانان با مفاهیم اساسی اقتصاد آشنا شوند درک بهتر آنها از موضوع مورد مطالعه، آنها را قادر می‌سازد تا از اقتصاددانان شاغل در

همان زمینه پیشی بگیرند. در نتیجه روش‌شناسان حوزه اقتصاد قادر خواهند بود روش را اصلاح کنند و در نتیجه مطالعه شیء خاص را بهبود بخشند و نظریاتی را با درجه کمتری از اشکال تولید کنند. در حقیقت با گذشت زمان، به این‌گونه امور چالشی برای پیشرفت روش‌شناسی و علم اقتصاد نیاز است.

یکی دیگر از چارچوب‌های پایه‌ای روش‌شناسی اقتصاد که کمتر در تحقیقات بدان توجه دقیق شده به این حقیقت مرتبط است که افرادی که در اقتصاد پیشینه‌کننده نفع شخصی (Individual maximizer) تلقی می‌شوند، فرد شخصی هستند. به بیان دیگر، مخاطب اقتصاددانان در رویکرد پیشینه‌سازی، فرد اتم‌وار (Atomistic individual) است، نه رویکرد جمعی نسبت به مسئله پیشینه‌سازی. این بدان معناست که اقدام فردی که واحد اساسی تجزیه و تحلیل در روش‌شناسی اقتصاد اسلامی است، باید مطمح‌نظر قرار گیرد. بنابراین عملکرد بازیگران جمعی (همچون شرکت‌ها یا دولت‌ها) باید به‌صورت فردی تجزیه و تحلیل شود. این اصل که در اقتصاد متعارف به‌مثابه «فردگرایی روش‌شناختی» (Methodological individualism) شناخته می‌شود، نه‌تنها یک ابزار تحلیلی در اقتصاد اسلامی محسوب می‌شود، بلکه به‌خودی‌خود دارای مفاهیم اخلاقی نسبت به تولید نظریات در حوزه روش‌شناسی اقتصاد اسلامی نیز محسوب می‌شود.

علاوه بر این، فردگرایی روش‌شناختی مستلزم آن نیست که روش‌شناسی اقتصاد منجر به تولید نظریاتی گردد که در آن افراد خودخواه باشند؛ به این معنا که هنگام تصمیم‌گیری تنها رفاه خود را در نظر داشته باشند. اگرچه در بیشتر تحلیل‌های اقتصادی فرض عقلانیت متضمن عدم واقعیت و در نتیجه چنین فرضی است، اما این مسئله اولاً، در رویکرد افراطی اقتصاد متعارف نسبت به عقلانیت اتخاذ شده است و در ادبیات متعادل‌تر اقتصاد متعارف هیچ جایگاهی ندارد؛ همچنان که *آمارتیاسن* (۱۹۸۸)، برنده جایزه نوبل اقتصاد، در کتاب خویش با عنوان *اخلاق و اقتصاد* از این رویکرد به‌صورت ضمنی دفاع می‌کند و در رویکرد اقتصاد اسلامی به‌صورت کامل از رویکرد عقلانیت در زمینه تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی از جمله مسئله روش‌شناسی پشتیبانی می‌شود.

ثانیاً، حتی در رویکرد افراطی اقتصاد متعارف که از پیشگامان آن می‌توان به هربرت سیمون (۱۹۵۵، ۱۹۵۶، ۱۹۷۲، ۱۹۷۶، ۱۹۷۹ و ۱۹۸۲) اشاره کرد، این مسئله به‌صورت فرضی پذیرفته شده و تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی بر این پایه قرار گرفته است. برای نمونه، گری بکر (۱۹۹۱) در زمینه روش‌شناسی اقتصادی حقوق خانواده به این موضوع اشاره می‌کند که معمولاً فرض در روش‌شناسی اقتصاد بر این پایه است که والدین با فرزندانشان خود نودوست هستند. همچنین «فردگرایی روش‌شناختی» به این معنا نیست که فرض می‌شود افراد تصمیمات خود را جدای از دیگران می‌گیرند، بلکه دیگران و از جمله محیطی که در آن تصمیم‌گیری می‌شود نقش مهمی ایفا می‌کنند.

در همین زمینه، کرمیستر (۱۹۹۵) معتقد است: این ایده که افراد در زمینه تعاملات اجتماعی دست به انتخاب می‌زنند، هنگامی بیان می‌شود که نظریه «بازی‌ها» (Game theory) به‌مثابه یک روش تجزیه و تحلیل اقتصادی به کار گرفته شود؛ همان‌گونه که امروزه در روش‌شناسی اقتصاد این واقعیت زیاد اتفاق می‌افتد.

بروز بحران‌های جهانی همچون بحران سال ۲۰۰۸ و در نتیجه پدید آمدن تحولات در زمینه روش‌شناسی و علم اقتصاد به‌منظور حل این بحران‌ها و همچنین تجزیه و تحلیل پیامدهای هنجارهای اجتماعی، موجب شده تا قلمرو این دو حوزه علمی فراتر از زمینه بازارها و نه محدود به آن - همچنان که قبل از این بحران‌ها شاهد آن بوده‌ایم - گسترش یابد. وجود هنجارهای اجتماعی و بحران‌های مالی ویرانگر توانسته است مبنایی برای توضیح رفتار انسان، و به‌منابه رویکرد انتخاب عقلایی در روش‌شناسی اقتصاد مطرح شود.

الستر (۱۹۸۹) استدلال می‌کند که گاهی بهترین پیش‌بینی‌ها توسط روش‌شناسی اقتصاد ممکن است با این فرض حاصل شود که افراد اعمال خاصی را انتخاب می‌کنند، صرفاً به این علت که انجام آن کار مخصوص برای آنان عادت شده است، نه اینکه آنها اقدامات خود را براساس ارزیابی هزینه و منافع مبتنی بر نتیجه انجام دهند. یکی از نتایج پایه‌ای که می‌تواند از این تحلیل الستر نتیجه شود این حقیقت است که متخصص روش‌شناسی اقتصاد هنگامی که قصد دارد تا با تجزیه و تحلیل واقعیت خارجی و دیگر شرایط لازم در این زمینه زمینه‌های تولید نظریات در حوزه اقتصاد اسلامی را فراهم کند، باید به این نکته نیز توجه داشته باشد که برخی افراد صرفاً براساس عادات ذهنی خود مرتکب انجام اعمالی می‌شوند. درحقیقت رویکرد روش‌شناسی اقتصاد در توجه به هنجارهای اجتماعی - به‌ویژه از زمانی که الیکسون (۱۹۹۱) نشان داد که متفاوت از آنچه قضیه کوزر پیش‌بینی می‌کند - تغییر و تحولات اساسی را تجربه کرده است. به بیان دیگر، بیشتر افراد به‌دنبال راه‌حلی کارآمد براساس حقوق مشخص و تعیین‌شده‌ای نیستند که نقطه شروع هر فعالیتی می‌تواند قلمداد شود، بلکه بیشتر افراد تنها به این علت از هنجارهای اجتماعی پیروی می‌کنند که بتوانند - هرچند نه همیشه - به نتایج کارآمد مدنظر خویش دسترسی پیدا کنند. در همین زمینه تلاش‌های گسترده تحقیقاتی توسط محققان این حوزه (همچون بکر، ۱۹۹۶ و یا کوتر، ۱۹۹۸) صورت گرفته است تا نشان داده شود که هنجارهای اجتماعی لزوماً نتایج انتخاب‌های منطقی نیستند.

علم اقتصاد: روشی استقرایی یا قیاسی؟

اقتصاد دارای روش‌های تحقیق، تحلیل و بیان موضوعاتی است که در برخی از آنها با سایر علوم مشترک است. در اقتصاد، از دو روش شناخته‌شده «قیاسی» (Deductive reasoning) و «استقرایی» (Inductive reasoning) برای شکل دادن به نظریه‌های اقتصادی استفاده می‌شود (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۴۷).

منشأ بحث و اختلاف درباره قیاسی یا استقرایی بودن علم اقتصاد، به اوایل قرن نوزدهم برمی‌گردد. اگرچه اختلاف‌نظرها در خصوص روش صحیح نظریه‌پردازی اقتصاد در قرن نوزدهم را نمی‌توان از مجادلات سیاسی آن زمان جدا کرد، اما تلاش‌ها برای خنثاسازی این مناقشات به این پرسش تبدیل شد که آیا روش‌شناسی اقتصاد سیاسی یک علم استقرایی است یا یک علم قیاسی؟ به‌عبارت دیگر، آیا براساس توصیف آماری از واقعیت، این علم

شکل گرفته که در تلاش برای یافتن قوانین کلی استفاده‌شده از رفتار افراد است؟ یا در مقابل، این علم از اصول اولیه‌ای شروع می‌شود که برای نتیجه‌گیری به صورت قیاسی و با اطمینان زیادی به کار گرفته می‌شود؟ این موضوع مستقیماً به این سؤال مربوط می‌شود که آیا اقتصاد سیاسی یک علم اثباتی است یا یک علم هنجاری؟ آیا اقتصاددانان واقعیت موجود را مطالعه می‌کنند یا باید علاوه بر توصیف واقعیت موجود به این حقیقت نیز بپردازند که واقعیت باید چگونه باشد؟ این سؤالات که در اوایل قرن نوزدهم شکل گرفت ماهیتی صرفاً آکادمیک نداشت، بلکه با حیاتی‌ترین مسائل آن زمان نیز مرتبط بود: نحوه تفکر درباره رابطه بین کلیسا، دولت و علم. در خصوص افزایش جمعیت چه سیاست‌هایی باید اتخاذ کرد؟ درباره قوانین ضعیف در اقتصاد چه باید کرد؟ در خصوص رابطه بین طبقات گوناگون اجتماعی چگونه فکر کنیم؟ (ماس، ۲۰۱۴، ص ۱۹).

بنابراین شکاف بین روش اقتصاد استقرایی و قیاسی که در قرن نوزدهم مشاهده شد، به شکل متفاوتی به دهه ۱۹۳۰ نیز کشیده شد. روش استقرایی تا آن زمان به شدت با استقرار ریاضیات و آمار همراه بود، درحالی‌که روش قیاسی شامل تجزیه و تحلیل مفاهیم از اصول اولیه می‌گردید. هریک از این دو رویکرد تصویری بسیار متفاوت از اقتصاددانی که این دو رویکرد را به کار می‌بست، ایجاد کرد. پژوهشگران روش‌شناس اقتصادی از آن دسته محققانی به‌شمار می‌رفتند که دانش و جایگاه خود را عمدتاً از استعداد بلاغی و دانش کامل متون به دست می‌آوردند و خود را در درجه اول با فرمان دستگاه فنی و ریاضی متمایز می‌ساختند (همان، ص ۲۰).

تا اینجا قدری این مسئله تبیین گردید که رابطه بین نظریه روش‌شناسی قیاسی و استقرایی و علم اقتصاد، نه‌تنها در اقتصاد جایگاه مهمی دارد، بلکه اگر از دیدگاه هنجاری نیز به آن نگاه شود، طبق برخی استدلال‌های معروف *الیور هولمز* (۱۸۹۷) - که بیشتر در حقوق و اقتصاد نقل می‌شود - از اهمیت بسزایی در تولید نظریات اقتصادی برخوردار است.

در ارتباط با رویکردی که در روش‌شناسی علم اقتصاد بررسی شده است، دو دیدگاه ناسازگار بایکدیگر وجود دارد. متداول‌ترین این دو دیدگاه استفاده از روش قیاسی است که رویکرد انتخاب منطقی نمونه‌ای از آن است. این نوع روش‌شناسی دلالت بر این حقیقت دارد که تمرکز از نظریه به واقعیت است که با فرضیه‌ها شروع می‌شود و درنهایت، نظریات از آنها استخراج می‌گردد. علاوه بر این، فرضیه‌ها را می‌توان با مقابله با نتایج مشاهدات تجربی آزمایش کرد. آنچه در رویکرد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی باید مطمح‌نظر قرار گیرد توجه به هر دو رویکرد قیاسی و استقرایی در روش‌شناسی اقتصادی است. بررسی نتایج مطالعات اندیشمندان اقتصاد اسلامی نیز گواه این حقیقت است که محققان این عرصه از هر دو رویکرد در تولید نظریات اقتصادی بهره برده‌اند.

دیدگاه ناسازگار دیگر در ارتباط با روش‌شناسی استفاده از روش استقرایی است؛ یعنی تمرکز از واقعیت به نظریه. استفاده از این رویکرد در ابتدا با انجام مشاهدات تجربی و کلی‌سازی به‌منظور توسعه نظریه شروع شد. *رونالد کوز* (۱۹۸۸) در انتقادات خود نسبت به استفاده از مفروضات در اقتصاد که استفاده از آنها در رویکرد

قیاسی را ذاتی می‌داند، از جایگزین استقرایی که خود در تحقیقات خویش از آن استفاده کرده است دفاع نمود. کوز پیروان روش «قیاسی» را متهم به استفاده از رویکرد قیاسی به‌منظور «تولید اقتصاد تخته سیاه» (Blackboard economics) کرد؛ به این معنا که وی اعتقاد دارد: الگویی که بر روی تخته سیاه کشیده می‌شود برای دنیای واقعی کاربرد و معنا ندارد. معمولاً مثالی که از کاربست این روش در جهت تولید اقتصاد تخته سیاه ارائه می‌شود به تهیه فانوس دریایی اشاره می‌کند. بنا بر الگوهای اقتصادی مکتب کلاسیک، تهیه چنین اقلامی شامل کالاهای عمومی می‌شود که وظیفه دولت‌هاست که آنها را تهیه کنند. کوز استدلال می‌کند که تحقیقات تجربی و استقرایی به این نتیجه رسیده‌اند که - در واقع - در انگلستان قرن‌هاست از فانوس دریایی خصوصی سودآور استفاده می‌شود (کرمیستر، ۱۹۹۵، ص ۳۹۱).

غلبه رویکردهای قیاسی در علم اقتصاد نیز منجر به انتقاد از اتخاذ چنین رویکردی در روش‌شناسی شده است. درحقیقت، روش‌شناسی و علم اقتصاد با تمرکز بر کلیات موجب نادیده گرفتن جنبه‌هایی از واقعیت شده‌اند (وایت، ۱۹۸۷). همچنین با توجه به تسلط رویکرد «قیاسی» در روش‌شناسی علم اقتصاد، بحث درباره جایگاه مفروضات در اقتصاد مستلزم بررسی دقیق است. دیدگاه معمول در روش‌شناسی اقتصاد متعارف چنین استدلال می‌کند که به دلایل متعددی واقع‌گرایی مفروضات بی‌ربط است. به‌عبارت دیگر، در وهله اول یک نظریه اقتصادی که با پیچیدگی کاملی از مفروضات بیان می‌شود، یک نظریه نیست، بلکه یک توصیف است (پوزنر، ۱۹۹۲).

اصلی‌ترین و اثرگذارترین مبانی روش‌شناسی در اقتصاد براساس ایده‌های میلتون فریدمن (۱۹۵۳) در خصوص نقش مفروضات در اقتصاد اثباتی است که بخشی از روش‌شناسی غالب در اقتصاد متعارف به‌شمار می‌رود. فریدمن استدلال می‌کند که واقع‌گرایی یک الگو نباید در سطح مفروضات زیربنایی آن آزمایش شود، بلکه باید در سطح فرضیه‌های برآمده از الگو آزمایش گردد. بنابراین، آنچه در دیدگاه فریدمن مهم است این است که آیا یک الگو به‌خوبی پیش‌بینی می‌کند یا نه؟ به‌عبارت دیگر، آیا پیش‌بینی‌های حاصل از الگو (فرضیه‌ها) مطابق با مشاهدات تجربی هستند یا خیر؟

تحقیقات گسترده در خصوص فرض عقلانیت در روش‌شناسی اقتصاد متعارف، به این معنا که افراد در واقعیت تصمیم‌گیری منطقی نیستند و تصمیماتی را خارج از واقعیت اتخاذ می‌کنند می‌توان با اشاره به بحث فریدمن مقایسه کرد. اینکه آیا مردم حقیقتاً در رفتار اقتصادی خویش اهل محاسبه هستند در این مسئله اهمیتی ندارد، بلکه موضوع مهم این است که آیا می‌توان رفتار آنها را براساس الگویی پیش‌بینی کرد که می‌تواند محاسبات را انجام دهد و تصمیمات را می‌توان براساس آنها درست پیش‌بینی نمود؟

دیدگاه افراطی فریدمن در این زمینه که به «انحراف فریدمن» (F-twist) معروف شده است، این‌گونه استدلال می‌کند که فرضیات حتی می‌توانند غیرواقعی باشند؛ زیرا این همان چیزی است که آنها را آن‌قدر کلی می‌کند که بتوانند پیش‌بینی‌های مثمر‌تر را ارائه دهند. در حقیقت آن چیزی که در قاموس فریدمن اهمیت دارد پیش‌بینی صحیح واقعیت است، اگرچه اقتصاددانان با مفروضات غلطی این پیش‌بینی را انجام داده باشند.

به بیان دیگر، می‌توان این‌گونه بیان کرد که «هدف وسیله را توجیه می‌کند». برای فریدمن کاملاً منطقی است و هیچ مشکلی وجود ندارد که متخصص روش‌شناسی اقتصاد از مفروضات غلط به پیش‌بینی صحیح بپردازد. اما این رویکرد در روش‌شناسی اقتصاد اسلامی قطعاً جایگاهی ندارد و متخصص تولید نظریه در روش‌شناسی اقتصاد نه‌تنها به پیش‌بینی صحیح واقعیت اهمیت می‌دهد، بلکه در عین حال استفاده از مفروضات صحیح در جهت رسیدن به هدف واقعی نیز برای او مهم است.

البته مقاله روش‌شناختی فریدمن که در سال (۱۹۵۳) آن را ارائه کرد، انتقادات گسترده‌ای نیز به همراه داشت. مطالعات گسترده نویسنده در این زمینه به وضوح گواه این حقیقت است که با وجود انتقادات گسترده به این مقاله از حیث روشی، محتوایی و صوری، فریدمن هیچ‌گاه به این انتقادات پاسخ نداده است. یکی از استدلال‌ها علیه استفاده از روش فریدمن به این ادعا مرتبط است که - دست‌کم در برخی زمینه‌ها - مفروضات غیرواقعی نمی‌توانند پیش‌بینی‌های درستی در خصوص جهان تجربی ارائه دهند و بنابراین «انحراف فریدمن» قطعاً صادق است. مهم‌ترین مدافع این دیدگاه کاس *سانشتاین* (۱۹۹۷ الف؛ همو، ۱۹۹۷ ب) است که خواهان «قانون رفتاری و اقتصاد» (Behavioral law and economics) است.

براساس تحقیقات تجربی که اشکالاتی را به نظریه «انتخاب عقلایی» وارد کرده است، *سانشتاین* (۱۹۹۷ ب) فهرستی از اشکالات وارد بر این نظریه را بررسی می‌کند که در روش‌شناسی اقتصاد برای تولید نظریات اقتصادی باید آنها را در نظر داشت، به‌ویژه در خصوص برآورد احتمالات و تغییر ترجیحات. البته استدلال‌های *سانشتاین* بدان معنا نیست که رفتار افراد غیرقابل پیش‌بینی است. بلکه برعکس، انحراف از پیش‌بینی‌های نظریه انتخاب عقلایی بیشتر به‌صورت نظام‌مند اتفاق می‌افتد و تحقیقات استقرایی این انحرافات می‌تواند به ساخت الگوهای اقتصادی کمک کند که پیش‌بینی‌های بهتری ارائه دهند.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد این مسئله است که از نظر فریدمن پیش‌بینی‌های مطابق با واقع از این نظر مفید هستند که می‌توانند به تأیید یک نظریه کمک کنند. با این حال، این رویکرد منطقی - اثبات‌گرایانه که تأیید نظریه‌ها را مرتبط با فلسفه علم (معروف به «تالیسم انتقادی») می‌داند و بنیانگذار آن کارل پوپر است، مخدوش گردیده است. پوپر استدلال می‌کند که تأییدها هرگز نمی‌توانند ثابت کنند که یک نظریه صحیح است. بنابراین باید برای ابطال نظریه در پی مشاهدات تجربی بود که با پیش‌بینی‌های الگو مطابقت نداشته باشد. اگر الگویی در تقابل با واقعیت ابطال شود، در این صورت مفروضات الگو را می‌توان تعدیل نمود و تلاش برای ابطال آن را از نو آغاز کرد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در حالت ایده‌آل، قیاس و استقرا در چرخه تجربی، یکدیگر را دنبال خواهند کرد (کرمیستر، ۱۹۹۵، ص ۳۹۳).

مطالعات اخیر نیز نشان می‌دهد که نسخه‌های روش‌شناختی مبتنی بر عقل‌گرایی انتقادی حمایت گسترده‌ای پیدا کرده و در حقیقت در تحقیقات متعددی از آنها استفاده شده است. منتقدان این دیدگاه - با این حال - استدلال کرده‌اند که اگرچه اصل «ابطال» در نظریه رعایت می‌شود، اما در عمل رعایت نمی‌گردد. درحقیقت محققان

به دنبال تأیید نظریه خود هستند و در صورت مشاهده مغایرت بین واقعیت و پیش‌بینی‌های نظریه، این امر منجر به انتقادهایی در ارتباط با نظریه می‌شود که لازم است محقق در این زمینه مطالعات بیشتری انجام دهد (کوز، ۱۹۹۴).

دلالت‌ها و چارچوب روش‌شناسی تجربی در اقتصاد

آزمون‌های آزمایشگاهی ابزاری ارزشمند برای تحقیقات تجربی به‌شمار می‌روند. اگرچه برخی از اقتصاددانان همیشه از این شیوه استفاده کرده‌اند (ر.ک: راث، ۱۹۹۳)، اما در حقیقت اقتصاددانان از نظر تاریخی بیشتر بر تحقیقات میدانی متکی بوده‌اند. در حقیقت، «اقتصاد آزمایشگاهی» یکی از روش‌های معمول در اقتصاد است که به بررسی و یافتن قواعد حاکم بر رفتار بازیگران اقتصادی، ارزیابی نظریه‌ها و فرضیه‌های اقتصادی و ارائه توصیه‌های سیاست‌گذاری از طریق ایجاد شرایط تصمیم‌گیری واقعی برای افراد می‌پردازد. اقتصاد آزمایشگاهی برخلاف تحقیقات میدانی یک روش تحقیق میان‌رشته‌ای به‌شمار می‌آید. در این گرایش از علم اقتصاد، عمدتاً اقتصاددانان و روان‌شناسان در تحلیل رفتار تصمیم‌گیری انسان‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند. آزمون فرضیه‌ها و ساختن نظریه‌ها دو وظیفه اصلی این گرایش از علم اقتصاد محسوب می‌شوند.

تحقیقات آزمایشگاهی چارچوبی کاملاً تثبیت‌شده دارند که توسط *ورنون اسمیت*، یکی از دریافت‌کنندگان جایزه نوبل اقتصاد، پایه‌ریزی و تثبیت شده است. *اسمیت* تجربیات آزمایشگاهی را به‌مثابه ابزاری برای تحلیل‌های اقتصادی تجربی، به‌ویژه در مطالعه سازوکارهای جایگزین بازار پایه‌گذاری کرده است. آنچه این آزمایش‌ها را از تحقیقات میدانی مرتبط در این زمینه متمایز می‌کند، کنترل و تکرار است. توانایی کنترل محیطی که پژوهشگران تحت آن شرایط، تصمیمات اقتصادی می‌گیرند یکی از پشتوانه‌های اقتصاد آزمایشگاهی شناخته می‌شود. همچنین مبانی اقتصاد آزمایشگاهی بر سه پایه «بازار»، «نظریه بازی‌ها» و «تصمیم‌گیری فرد» بنا شده است. با این حال در سال‌های اخیر سرعت انجام تحقیقات علمی مبتنی بر آزمون‌های آزمایشگاهی افزایش بسیار یافته است. از اوایل دهه ۱۹۷۰ تعداد مقالات اقتصاد که مبتنی بر آزمایش‌های تجربی بوده‌اند، از دو یا سه مقاله در سال، به تعداد ۱۰۰ مقاله در سال افزایش یافته‌اند. تعداد محققان نیز از تعداد انگشت‌شماری در اوایل دهه ۱۹۷۰ به صدها تن رسیده‌اند (پلوت، ۱۹۹۱، ص ۹۰۱). اقتصاددانان برای آزمایش نظریه‌های موجود اقتصادی، ارزیابی سیاست‌های خصوصی یا عمومی، از آزمایش‌های تجربی به‌تنهایی یا همراه با مشاهده میدانی استفاده می‌کنند (راث، ۱۹۸۷، ص ۲؛ راث، ۱۹۸۶).

در حقیقت می‌توان این‌گونه بیان کرد که ماهیت یک آزمایش برای تعیین تکلیف، تصادفی تلقی می‌شود. محقق می‌تواند با قرار دادن تصادفی افراد در گروه‌های در معرض شرایط گوناگون آزمایشی و کنترلی، تأثیر متغیرهای دیگری را غیر از آنچه در پی مطالعه آن است کنترل کند (زایسل، ۱۹۷۳، ص ۱۰۷). با تمرکز صرف بر متغیرهایی که یک نظریه خاص به آنها مرتبط می‌شود، می‌بینیم آزمایش‌ها ظرفیت اعتبار ذاتی بسیاری دارند که می‌توانند مطلوب‌ترین شرایط را برای آزمایش یک نظریه فراهم کنند. بنابراین اگر نظریه نتواند رابطه بین متغیرها را در محیط آزمایشگاهی بکر پیش‌بینی کند، دلایل محکمی برای رد آن وجود خواهد داشت (پلوت، ۱۹۹۱، ص ۹۰۵؛ وایلد، ۱۹۸۱، ص ۱۴۳).

یکی دیگر از مزایای روش‌شناسی مرتبط با آزمون‌های آزمایشگاهی «تکرار» است. یافته‌های غیرعادی در این زمینه ممکن است به‌مثابه خطای اندازه‌گیری، نادیده گرفته شوند، اما یافته‌های تجربی غیرمنتظره که از طریق چنین آزمون‌هایی حاصل می‌شوند غالباً محقق را وادار می‌کنند تا آزمایش را تکرار نماید؛ زیرا زمینه‌های انجام این کار نیز فراهم است. به بیان دیگر، ناهنجاری‌های تکراری مشاهده‌شده در نظریه مبتنی بر آزمون آزمایشگاهی، نیاز به تجدیدنظر در نظریه موجود را نشان می‌دهد.

با این حال، یکی از نقدهای واردشده به این نوع رویکرد، تناظر (Parallelism) یا اعتبار خارجی (External validity) آزمایش است؛ به این معنا که ممکن است نتایج روش‌شناسی در آن به جمعیت و رفتار خارج از آزمایش تعمیم داده شود (اسمیت، ۱۹۸۲). در حقیقت تصنعی بودن آزمایشگاه در این زمینه خطرات ذاتی دارد. *وایلد* (۱۹۸۱، ص ۱۴۲) استدلال می‌کند که اگر آزمایش به‌درستی انجام شود یک محیط اقتصادی خرد در مقیاس کوچک ایجاد می‌شود که در آن عوامل واقعی اقتصادی تصمیمات واقعی اقتصادی را می‌گیرند. به‌عبارت دیگر، در این آزمایش‌ها، آزمایشگاه دارای بازار است. پس چون اقتصادهای آزمایشگاهی واقعی هستند، باید از اصول و الگوهای کلی موجود در ادبیات استفاده کرد که به همان اندازه در اقتصادهای موجود برای این اقتصادهای آزمایشگاهی اعمال می‌شود (پلوت، ۱۹۹۱، ص ۹۰۵). البته برخی تفاوت‌ها همچنان باقی می‌ماند. بازارهای آزمایشگاهی بیشتر توسط دانش‌آموزان و دانشجویان پر می‌شود، نه متخصصان روش‌شناسی. علاوه بر آن، توجه به این نکته نیز ضروری است که حضور و مشاهده آزمایشگر ممکن است بر این موضوعات (یا هر موضوعی) متفاوت از حضور یا مشاهده سایر بازیگران در بازارهای واقعی تأثیر بگذارد. به بیان دیگر، لزوماً نتایجی که از آزمایش‌های آزمایشگاهی خارج می‌شود در دنیای واقعی صادق نخواهد بود.

در حقیقت، ایده ایجاد بازار در آزمایشگاه به تشخیص و بازشناسی اقتصاد تجربی از ادبیات تجربی مشابه خود در روان‌شناسی اجتماعی و شناختی کمک می‌کند؛ زیرا آزمایش‌های روان‌شناختی غالباً مرتبط با نظریه اقتصادی هستند و برخی از آزمایش‌های یک رشته از آزمایش‌های دیگر الهام گرفته‌اند (رابین، ۱۹۹۸؛ تالر، ۱۹۹۱؛ همو، ۱۹۹۲). اما علاوه بر تفاوت در نوع سؤالات هر رشته، تفاوت روش‌شناختی نیز در این بین وجود دارد. روان‌شناسان تمایل دارند از موضوعات مورد مطالعه خویش سؤالاتی بپرسند. به‌طور معمول، روان‌شناس پاسخ‌های افرادی را که در معرض شرایط گوناگونی تجربی قرار گرفته‌اند ثبت می‌کند، اما نحوه برخورد و پاسخ‌گویی او با تمام آن تفاوت‌ها یکسان است؛ حتی گاهی به‌هیچ‌وجه پاسخی از سوی او دریافت نمی‌شود (اسمیت، ۱۹۸۹، ص ۱۶۲-۱۶۷؛ همو، ۱۹۹۱، ص ۸۷۸-۸۸۷).

درمقابل، روش‌شناسان اقتصادی که از آزمایشگاه استفاده می‌کنند - در حقیقت - از شرایطی بهره می‌برند که انگیزه‌های متفاوتی برای رفتار ایجاد می‌کند و در نتیجه می‌توانند فروض متفاوت نحوه واکنش افراد را مشاهده نمایند. به‌طور معمول، ایجاد مشوق‌های گوناگون در بازار که در آزمایشگاه می‌توان آنها را تجربه کرد، شامل درک

حقایق متفاوتی از موضوعات مرتبط با رفتار افراد است. به بیان دیگر، می‌توان این‌گونه بیان کرد که اطلاع از میزان نتایجی که روش‌شناسان دریافت می‌کنند به صورت مستقیم بستگی به نتیجه تصمیمات آنها در آزمایش دارد. همچنین این دو روش و اتخاذ این دو رویکرد غالباً نتایج متفاوتی تولید می‌کنند؛ زیرا رفتار کلامی از رفتار غیر کلامی - که گاهی «واقعی» نیز نامیده می‌شود - فاصله می‌گیرد (ر.ک: اسمیت، ۱۹۸۹).

همان‌گونه که *ورنون/اسمیت* (۱۹۸۹) نیز استدلال می‌کند، تفاوت میان رفتار واقعی و رفتار مشاهده‌شده در آزمایشگاه به‌خودی‌خود جالب است و محققان روش‌شناسی اقتصاد باید شکاف بین شواهد مربوط به نحوه تفکر مردم در خصوص سؤالات اقتصادی و شواهد مربوط به رفتار مردم در بازارهای آزمایشی را حل کنند (اسمیت، ۱۹۸۹، ص ۱۶۳). نگرانی از عدم درک صحیح رفتار واقعی افراد منجر به توجه به رویکرد آزمایشگاهی در این زمینه و آزمایش‌های اقتصادی مرتبط در این رویکرد می‌شود. بحث‌های روش‌شناختی بیشتر در این ارتباط توسط *راث* (۱۹۹۴ و ۱۹۹۱) و *تالر* (۱۹۹۱، ص ۱۸۹-۱۹۵) انجام شده است.

دلالت‌ها و چارچوب روش‌شناسی ابطال‌گرایی در اقتصاد

هیچ فیلسوفی به اندازه پژوهش‌های *کارل پوپر* نتوانسته است بر روش‌شناسی اقتصاد متعارف تأثیرگذار باشد. پوپر با بیش از پنجاه سال تألیفات فلسفی گسترده، در پژوهش‌های متعدد خویش، اقتصاد را نیز به صورت صریح یا ضمنی بررسی کرده است. عمق تأثیرگذاری کارهای پوپر بر روش‌شناسی را از آنجا می‌توان درک کرد که از مقدمه بیشتر کتب اقتصادی تا ایده‌های *هاچیسون* (۱۹۳۸) تا موج اخیر مطالعات موردی *لاکاتوش* در تاریخ اندیشه اقتصادی، هیچ مسئله مهمی در روش‌شناسی اقتصاد متعارف بدون توجه و ارجاع دادن به پژوهش‌ها و عقاید پوپر مورد بحث قرار نگرفته است.

بی‌شک، اقتصاددانان، فیلسوفان و به‌طور کلی اعضای جامعه علمی اقتصاد، *کارل پوپر* را بیشتر به سبب رویکرد ابطال‌گرایانه‌اش در فلسفه علم می‌شناسند. «ابطال‌گرایی» (Falsification) برای اولین بار در سال ۱۹۳۴ در کتاب *پوپر* با عنوان *منطق اکتشافات علمی* ارائه شد. در حقیقت «ابطال‌گرایی» نشان‌دهنده رویکرد پوپر در زمینه رشد دانش و همچنین راه‌حل او برای حل یا انحلال مشکل سنتی استقرا به‌شمار می‌رود که توسط روش‌شناسی اقتصاد متعارف با نقدهایی روبه‌رو شده بود.

ابطال‌گرایی پوپر از دو موضوع جداگانه تشکیل شده است: یکی از آنها «مرزبندی» مربوط به علم از غیرعلم و دیگری روش‌شناسی مربوط به نحوه عمل به علم است. نظریه «مرزبندی» به بیان این حقیقت می‌پردازد که یک نظریه برای علمی بودن، باید بالقوه قابلیت ابطال داشته باشد. به عبارت دیگر، در این زمینه باید یک نظریه تجربی وجود داشته باشد که در عین حال نیز بتواند با نظریه در تضاد باشد. همچنین توجه به این نکته ضروری است که این ابطال‌پذیری بالقوه یک رابطه منطقی بین نظریه و کارکرد واقعی آن را به نمایش می‌گذارد. از سوی دیگر، این معیار

مرزبندی مستلزم این موضوع نیست که کسی در واقع سعی کرده باشد تا این نظریه را ابطال کند. به بیان دیگر، این نظریه صرفاً بر این نکته تأکید دارد که امکان منطقی موضوع ابطال‌پذیری امکان‌پذیر باشد.

معیار مرزبندی پوپر موضوع بحث گسترده‌ای است که در ادبیات فلسفی از آن بحث شده، اما این رویکرد در اقتصاد به صورت کم‌رنگ‌تری مطرح شده است؛ زیرا احتمالاً بیشتر اقتصاددانان، همچون هاسمن (۱۹۸۸) این تلقی را دارند که بیشتر نظریه‌های اقتصادی بالقوه قابلیت ابطال دارند و در نتیجه نیازی به بررسی این نظریه وجود ندارد. علاوه بر این، برای برخی اقتصاددانانی که طرفدار موضع ابطال‌گرایانه هستند مسئله مهم‌تر روش‌شناسی است، نه مرزبندی، و درحقیقت روش‌شناسی ابطال‌گرایی پوپر نیاز به ابطال‌پذیری عملی (و نه صرفاً منطقی) نظریه‌های علمی دارد.

دلایل متعددی می‌تواند وجود داشته باشد که چرا روش‌شناسی مبتنی بر ابطال‌گرایی می‌تواند برای روش‌شناسان اقتصادی حائز نکات کاربردی و کلیدی باشد. اگر وظیفه روش‌شناسی اقتصاد انتخاب و کاربست فلسفه‌های گوناگون علوم طبیعی در علم اقتصاد تلقی شود، ابطال‌گرایی پوپر مزایای بسیاری نسبت به اتخاذ رویکردهای بدیل روش‌شناسی (همچون رویکرد اثبات‌گرایی) دارد. همچنین ابطال‌گرایی بسیار ساده‌تر و شهودی‌تر از منطق استقرایی تجربیات می‌تواند به روش‌شناسی اقتصاد کمک کند؛ زیرا اساساً منطق استقرا قابلیت حصول در عالم خارج بجز موارد اندک را دارا نیست. مهم‌تر از همه، این واقعیت است که ابطال‌گرایی پوپر حقیقتاً یک روش‌شناسی است. برخلاف روش‌شناسان اقتصادی مکتب اثبات‌گرایی، پوپر درصدد ارائه توجیه معرفتی برای ادعای دانش علم نبوده است. هدف او انجام وظیفه‌ای عادی‌تر و توصیف مجموعه‌ای از قوانین (روشی) بوده که به محقق این امکان را می‌دهد تا از تجربه درس بگیرد و از آنها در تولید نظریات اقتصادی استفاده کند (هندز، ۱۹۹۲).

این تمایز بین روش و توجیه برای درک ترجیح روش‌شناسی پوپر در روش‌شناسی اقتصاد حائز اهمیت است. علت این موضوع نیز به این حقیقت بازمی‌گردد که عمدتاً رویکرد اثبات‌گرایانه به‌مثابه قاعده‌ای روش‌شناختی در اقتصاد مطرح نبوده و اتکای صرف بر این رویکرد انتقادهای گسترده‌ای به همراه داشته است. این در حالی است که بیشتر فیلسوفان تجربی بر این باورند که علم با استقرا به پیش می‌رود. این افراد وظیفه خود را در توجیه این روش و بسط آن می‌دانند. اما در حقیقت چنین فلسفه توجیه‌گرانه‌ای از علم صرفاً می‌تواند راهنمایی کمی یا توصیه‌هایی پیچیده برای حرفه اقتصاد - که در جست‌وجوی قوانین علمی است - ارائه دهد. به بیان دیگر، از این رویکرد توجیه‌گرایانه تنها نظریاتی خارج می‌شود که برای شخص نظریه‌پرداز مفید باشد و هیچ‌گونه کمکی به حل مشکلات اقتصادی نمی‌تواند ارائه دهد.

در نتیجه، از بیان بالا به دست می‌آید که رویکرد «روش‌شناسی اقتصاد» وظیفه ارائه توجیه فلسفی برای علم ندارد، بلکه وظیفه این علم یافتن مجموعه‌ای از قوانین است که می‌توان از آنها پیروی کرد تا سیاستمداران و دستگاه‌های اجرایی کشور بتوانند هر کاری را که لازم است انجام دهند و به حل مشکلات اقتصادی کشور بپردازند.

یکی دیگر از دلایل حمایت از ابطال‌گرایی پوپر در بین اقتصاددانان این حقیقت است که به نظر می‌رسد این روش‌شناسی توانسته است تا حدی بحث و اختلاف درباره قیاسی یا استقرایی بودن روش‌شناسی اقتصاد متعارف را حل کند. روش‌شناسی ابطال‌گرایی با اتخاذ یک رویکرد بی‌طرفانه نسبت به هر دو روش، موجب شده است تا مشخص شود که هر دو رویکرد در روش‌شناسی اقتصاد دارای کاربرد هستند. مطابق رویکرد قیاسی در اقتصاد، روش «ابطال‌گرایی» فرضیه‌هایی را براساس درون‌نگری و یا فرض عمل عقلایی امکان‌پذیر می‌سازد. همچنین مطابق رویکرد «تاریخی استقراگرایانه» در اقتصاد، ابطال‌گرایی نیاز به آزمایش تجربی و انضباط داده‌ها دارد. به نظر می‌رسد ابطال‌گرایی پوپر به این رویکرد اجازه داده است تا از بهترین روش‌های هریک از این رویکردهای سنتی برای تحقیقات اقتصادی بهترین استفاده برده شود.

در منطق روش‌شناسی اقتصاد متعارف، توسل به حدس و گمان درباره رفتار اقتصادی بدون وجود داده‌های تجربی که در صورت مجاز بودن تعمیم‌های استقرایی لازم هستند، مجاز است. این رویکرد در حالی مطرح است که در همان زمان حقایق - و نه حدس و گمان - اهمیت دارند و فرضیه‌های قابل قبول باید از مجرای آزمایش‌ها، سالم خارج شوند. این ویژگی موجب شده است تا ابطال‌گرایی یک همراه روش‌شناسانه با رویکرد مارشالی در اقتصاد باشد؛ ویژگی‌ای که بسیاری از روش‌شناسان اقتصاد از آن حمایت می‌کنند (هندز، ۱۹۹۲).

به‌طور خلاصه، در بررسی جزئی نظریه «ابطال‌گرایی» باید گفت: از اوایل دهه ۱۹۳۰ روش‌شناسی پوپر، به‌مثابه اولین و مهم‌ترین رویکرد روش‌شناسی در باب روش‌شناسی «پولیون» (اکس پست)، مطرح‌نظر و بحث بسیاری از اقتصاددانان قرار گرفته است (محمدیگی، ۱۳۹۸، ص ۴۵).

یکی از جنبه‌های اهمیت پوپر به نظریه «ابطال‌گرایی» او بازمی‌گردد. این دیدگاه معتقد است: نظریه‌ای از بعد علمی برخوردار است که ابطال‌پذیر باشد. توسعه نظریات روش‌شناسی پوپر به کتابی بازگشت می‌کند که توسط خودش در شرح حال زندگانی خود نگاشته است، با عنوان *جست‌وجوی ناتمام (Unended quest)*. این کتاب از اهمیت و تأثیر فراوان نظریات مارکس بر روش‌شناسی که خود به کار بسته است، سخن می‌گوید (همان، ص ۴۵).

ابطال‌گرایی پوپر در واقع از دو نظریه تشکیل می‌شود: یکی «مرزبندی بین علم و غیر آن»، و دوم «روش‌شناسی» (هندز، ۲۰۰۸، ص ۱۹۸). روش‌شناسی پوپر که توجه بسیاری از اقتصاددانان را برانگیخته، قوانین متعددی دارد. برای نمونه، *جانسون (۱۹۷۵)* بیست قاعده روش‌شناسی از نوشته‌های پوپر استخراج کرده و معتقد است: به‌طور ضمنی نیز قواعد دیگری قابل استخراج‌اند، اما این قواعد روش‌شناسی توسط محققان گوناگونی محل مناقشه قرار گرفته است. برای مثال، *ماکسول (۱۹۷۲)*، ص ۱۳۱ معتقد است: پوپر نتوانسته دلایل منطقی برای قواعد روش‌شناسی خود ارائه دهد. *پاول فایرلاند (۱۹۹۳)* نیز در کتاب خود با عنوان *علیه روش (Against method)* می‌نویسد: ابداع‌های روش‌شناسی پوپر نه‌تنها کمک‌کار اقتصاددانان نیست، بلکه جلوی پیشرفت علمی را نیز می‌گیرد (فایرلاند، ۱۹۹۳، ص ۲۶).

نتیجه‌گیری

تا قبل از بحران مالی سال ۲۰۰۸ بیشتر اقتصاددانان حوزه روش‌شناسی با اعتمادبه‌نفس زیادی از چارچوب و دلالت‌های این روش‌شناسی دفاع می‌کردند، اما با ظهور بحران‌های مالی گسترده، به‌ویژه بحران مالی سال ۲۰۰۸ در امریکا پایه‌های این اعتقاد کاذب نیز فرو ریخت. اقتصاددانان اقتصاد متعارف دلایل متعددی را برای شکست سیاست‌های اقتصادی در مواجهه صحیح با این بحران‌ها ذکر کرده‌اند؛ اما دلیل عمده این شکست عدم تبیین صحیح چارچوب و دلالت‌های روش‌شناسی اقتصاد متعارف است.

مرور مطالعات انجام‌شده در حوزه روش‌شناسی اقتصاد گویای این حقیقت است که اجماعی در ارتباط با تعریف و چارچوب روش‌شناسی وجود ندارد. اصطلاح «روش‌شناسی علم اقتصاد» به قوانین، معاهدات و حقوقی اشاره دارد که پژوهشگر حوزه روش‌شناسی اقتصاد با کاربست آنها و توجه ویژه به چارچوب قوانین و واقعیات حاکم بر جامعه اسلامی اقدام به نظریه‌پردازی در حوزه اقتصاد اسلامی می‌کند. «بیشینه‌سازی نفع شخصی»، «تصفیه بازارها» و «عقلانیت» از جمله مبانی هستند که به‌مثابه برخی پایه‌های روش‌شناسی در تحقیقات بررسی شده‌اند. درک صحیح این مبانی، همچون نظریه «تصفیه بازارها» می‌تواند در تولید نظریات اقتصادی در ارتباط با میزان دخالت دولت در اقتصاد حائز اهمیت باشد.

در ارتباط با رویکرد روش‌شناسی در اقتصاد، دو دیدگاه وجود دارد: برخی محققان بر قیاسی بودن روش‌شناسی در اقتصاد تأکید دارند، و برخی دیگر بر استقرایی بودن. مرور نظریات روش‌شناسی در چارچوب اقتصاد اسلامی نشان می‌دهد هر دو روش استقرایی و قیاسی در ارتباط با تولید نظریات در اقتصاد کاربردی هستند. روش‌شناسی تجربی اقتصاد با دارا بودن شرایط تکرار، قابلیت تکرار آزمایش‌ها را برای روش‌شناسی فراهم کرده است. این روش‌شناسی با وجود مزیت‌های گسترده‌ای که برای آن ذکر شده، با نقدهایی (همچون تناظر و اعتبار خارجی) روبه‌رو شده است. این نقدها عمدتاً تصنعی بودن و تعمیم نتایج آزمایش به افراد خارج از حیطه بررسی در آزمایشگاه را هدف قرار داده‌اند.

«روش‌شناسی ابطال‌گرایی» پیور یکی از وجوه عمیق تأثیرگذاری این فیلسوف بر روش‌شناسی اقتصاد متعارف را نشان می‌دهد. این روش از دو موضوع «مرزبندی میان علم و غیرعلم» و «چگونگی عمل به علم» تشکیل شده است. این نظریه بر این نکته تأکید دارد که یک نظریه برای علمی بودن باید بالقوه قابلیت ابطال داشته باشد. اگر وظیفه روش‌شناسی اقتصاد را در کاربست فلسفه‌های علوم اجتماعی گوناگون بدانیم ابطال‌گرایی پیور مزایای بسیاری نسبت به اتخاذ رویکردهای بدیل روش‌شناسی (همچون رویکرد اثبات‌گرایی) دارد. تأکید محققان حوزه روش‌شناسی نیز بر این حقیقت است که ابطال‌گرایی بسیار ساده‌تر و شهودی‌تر از منطق استقرایی تجربیات می‌تواند به روش‌شناسی اقتصاد کمک کند؛ زیرا اساساً منطق استقرا قابلیت حصول در عالم خارج - بجز موارد اندک - را دارا نیست.

منابع

- جوشقانی، سیدحمید و همکاران، ۱۳۹۶، «تطور مفهومی نهاد و دلالت‌های آن بر مطالعات نهادی اقتصاد اسلامی و اقتصاد ایران»، *جستارهای اقتصادی*، سال چهاردهم، ش ۲۸، ص ۹۷-۱۲۰.
- دادگر، یدالله، ۱۳۷۹، «روش‌شناسی و معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی»، *فصلنامه دانشگاه امام صادق*، ش ۱۱-۱۲، ص ۳۵-۶۱.
- رستم‌نژاد، مهدی و سیدمفید حسینی کوهساری، ۱۳۸۸، «روش‌شناسی مطالعات اقتصاد اسلامی با تأکید بر مطالعات قرآنی»، *قرآن و علم*، ش ۴، ص ۳۳-۶۴.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۷، «روش‌شناسی نظریه از منابع و متون دینی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال بیست و چهارم، ش ۹۴، ص ۷-۲۱.
- کهنف، منذر، ۱۳۸۵، «علم اقتصاد اسلامی تعریف و روش»، ترجمه سیدحسین میرمعزی، *اقتصاد اسلامی*، سال ششم، ش ۲۳، ص ۱۵۷-۱۸۶.
- محمدیگی، سعید، ۱۳۹۸، «بررسی تطبیقی روش‌شناسی نظریه‌پردازی در تجزیه و تحلیل وقایع در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف»، *عیار پژوهش در علوم انسانی*، سال دهم، ش ۱، ص ۳۵-۵۴.
- مشهدی‌احمد، محمود و همکاران، ۱۳۹۰، «نقدی بر روش‌شناسی اقتصاد مرسوم»، *برنامه‌ریزی و بودجه*، سال شانزدهم، ش ۲، ص ۹-۳۰.
- هاشمی، سیدمحمود و همکاران، ۱۳۹۰، *مبانی اقتصاد اسلامی*، ج ششم، تهران، سمت.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۵، «روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، سال ششم، ش ۲۲، ص ۱۴۷-۱۷۶.
- Akerlof, G. & Shiller, R., 2009, *Animal spirits*, Princeton, Princeton University Press.
- Baird, D. G., 1997, "The future of law and economics: Looking forward", *University of Chicago Law Review*, N. 64, p. 1129-1165.
- Becker, G. S., 1976, *The economic approach to human behavior*, Chicago, University of Chicago Press.
- , 1991, *A treatise on the family. Enlarged edition*, Cambridge, MA, Harvard University Press.
- , 1996, *Accounting for tastes*, Cambridge, MA, Harvard University Press.
- Beker, V., 2016, "From the economic crisis to the crisis of economics", in B. Moro & V. Beker (eds.), *Modern Financial Crises, Switzerland*, Springer International Publishing.
- Bigo, V., & Negru, I., 2014, "Mathematical modelling in the wake of the crisis: A blessing or a curse? What does the economics profession say?", *Cambridge Journal of Economics*, N. 38(2), p. 329-347.
- Cass, S. R., 1997a, *Free markets and social justice*, Oxford, Oxford University Press.
- , 1997b, *Behavioral analysis of law*, University of Chicago Law Review.
- Coase, R. H., 1988, *The firm, The market, And the law*, Chicago, University of Chicago Press.
- , 1994, *Essays on economics and economists*, Chicago, University of Chicago Press.
- Colander, D., 2010, "The economics profession, the financial crisis, and method", *Journal of Economic Methodology*, N. 17(4), p. 419-27.
- Cooter, R., 1998, "Expressive law and economics", *Journal of Legal Studies*, N. 2 (27), p. 585-608.
- Ellickson, R. C., 1991, *Order without law: How neighbors settle disputes*, Cambridge, MA, Harvard University Press.
- Elster, J., 1989, *The cement of society, A study of social order*, Cambridge, Cambridge University Press.

- , 2009, "Excessive ambitions", *Journal of Capitalism and Society*, N. 4(2), p. 1-30.
- Feyerabend, P., 1993, *Against method: Outline of an anarchistic theory of knowledge*, 3rd edition, Verso.
- Friedman, M., 1953, "The methodology of positive economics", in X (editon), *Essays in Positive Economics*, Chicago, University of Chicago Press.
- Hands, D. W., 1992, *Post-Popperian methodology of economics, Recovering practice*, Netherland, Springer.
- , 2008, *The philosophy of economics an anthology, Popper and Lakatos in economic methodology*, 3rd Edition by Daniel M. Hausman, Cambridge University Press.
- Hausman, D. M., 1988, *An appraisal of popperian economic methodology*, na.
- Hodgson, G., 2008, "After 1929 economics changed: Will economists wake up in 2009?", *Real-world Economics Review*, N. 48, p. 273-278.
- Hutchison, T. W., 1938, *The significance and basic postulates of economic theory*, London, Macmillan, reprint, New York, Augustus M. Kelly.
- Johansson, I., 1975, *A critique of Karl Popper's methodology: Studies in the theory of science*, Scandinavian University books, Akademiforlaget Publisher.
- Kerkmeester, H., 1995, "Game theory as a method in law and economics", *Essays in Law and Economics II: Contract Law, Regulation, and Reflections on Law and Economics*, p. 267-285.
- Krugman, P., 2009, *How did economists get it so wrong?*, New York, Times Magazine.
- Lawson, T., 2012, "Mathematical modelling and ideology in the economics academy: Competing explanations of the failings of the modern discipline?", *Journal of Economic Thought*, N. 1(1), p. 3-22.
- Mass, H., 2014, *Economic methodology: A historical introduction*, Translated by Liz Waters, 1st published, Routledge Taylor & Francis Group.
- Maxwell, N., 1972, "A critique of Popper's view on scientific method", *Journal of Philosophy of Science*, N. 39(2), p. 131-152.
- Plott, C. R., 1991, "Will economics become an experimental science?", *Southern Economic Journal*, N. 4 (57), p. 901-919.
- Popper, K. R., 1968, *The Logic of Scientific Discovery*, 2nd edition, New York, Harper and Row.
- Posner, R. A., 1992, *Economic analysis of law*, 4th edition, Boston, Little Brown.
- Rabin, M., 1998, "Psychology and economics", *Journal of Economic Literature*, N. 36(1), p. 11-46.
- Roth, A. E., 1986, "Laboratory experimentation in economics", *Economics & Philosophy*, N. 2(2), p. 245-273.
- , 1987, *Laboratory experimentation in economics: Six points of view*, Cambridge, Cambridge University Press.
- , 1988, "Laboratory experimentation in economics: A methodological overview", *Economics Journal*, N. 98(393), p. 974-1031.
- , 1993, "The early history of experimental economics", *Journal of the History of Economic Thought*, N. 15(2), p. 184-209.
- Shiller, R., 2010, "How should the financial crisis change how we teach economics?", *The Journal of Economics Education*, N. 41(4), p. 403-409.
- Simon, H. A., 1955, "A behavioral model of rational choice", *Quarterly Journal of Economics*, N. 69 (1), p. 99-118.

- , 1956, "Rational choice and the structure of the environment", *Psychological Review*, N. 63(2), p. 129-138.
- , 1972, "Theories of bounded rationality", *Decision and organization*, N. 1(1), p. 161-176.
- , 1976, "From substantive to procedural rationality", in S. J. Latis, ed., *Methods and appraisal in economics*, New York, Cambridge University Press.
- , 1979, *Models of thought*, New Haven, Conn, Yale University Press.
- , 1982, *Models of bounded rationality*, Cambridge, Mass: MIT Press.
- Smith, V., 1982, *Microeconomic systems as an experimental science*, American Economic Review.
- , 1989, "Theory, experiment and economics", *Journal of Economic Perspectives*, N. 3(1), p. 151-169.
- , 1991, "Rational choice: The contrast between economics and psychology", *Journal of Political Economy*, N. 99(4), p. 877-897.
- Thaler, R. H., 1991, *Quasi rational economics*, New York, Russel Sage Foundation.
- , 1992, *The winner's curse: Paradoxes and anomalies of economic life*, Princeton, Princeton University Press.
- Wendell, O. H., 1897, "The path of the law", *Harvard Law Review*, N. 10, p. 457-478.
- White, J. B., 1987, "The language and culture of economics", *Tennessee Law Review*, N. 1, p. 161-202.
- Wilde, L. L., 1981, "On the use of laboratory experiments in economics", in Pitt, Joseph C., *Philosophy in Economics*, Boston, D. Reidel.
- Zeisel, H., 1973, "Reflections on experimental techniques in the law", *Journal of Legal Studies*, N. 2(1), p. 107-124.

روش‌شناسی تاریخی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای مبنتی بر کتاب «انسان ۲۵۰ ساله»

Moharrami47@gmail.com

غلامحسین محرمی / استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

کتاب مهدی تابنده / کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات و پژوهشگر مؤسسه پژوهشی انقلاب اسلامی

Tabande30@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹

چکیده

این مقاله کوشیده است روشی را که آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای براساس آن به تحلیل تاریخ می‌پردازند، دریابد. بدین‌منظور کتاب «انسان ۲۵۰ ساله» را که از بیانات ایشان تدوین شده، به‌عنوان موضوع مطالعاتی انتخاب کرده است. شناخت دقیق این روش ما را به فهم بهتر سخنان رهبر انقلاب و استفاده کاربردی از آن رهنمون می‌شود. در این زمینه توجه به تاریخ صدر اسلام و دوره امامت، علاوه بر برجستگی بعد تاریخی آن، به‌سبب آنکه اکثریت جامعه ایران را شیعیان تشکیل می‌دهند، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. اینکه رهبر انقلاب به‌عنوان رهبر امت اسلامی، چگونه به این مقطع تاریخی می‌نگرند، اهمیت این پژوهش را بیشتر می‌کند. از این‌رو، در این پژوهش سعی شده تا نشان داده شود که آیت‌الله خامنه‌ای با نگاهی جامع و روشمند به مطالعه تاریخ و به‌ویژه تاریخ صدر اسلام پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: سند، روایت، روش، انسان ۲۵۰ ساله، سیدعلی خامنه‌ای.